

بخش

علوم اجتماعی



بررسی مضامین اخلاقی و اجتماعی در اشعار حیدری وجودی

پوهندوی دکتور شفیق الله شفقت^۱ پوهنمل دکتور بلال احمد فضلی^۲

^۱. دیپارتمنت زبان و ادبیات فارسی دری، پوهنځی تعلیم و تربیه، پوهنتون پکتیا: افغانستان

^۲. دیپارتمنت فارسی دری، پوهنځی زبان و ادبیات، پوهنتون پکتیا: افغانستان

ایمیل آدرس: shafiqullahshafaqat62@gmail.com

خلاصه

بیان مسئله: حیدری وجودی از شاعران مشهور ادب فارسی دری افغانستان در دوران معاصر بوده که با سرایش اشعار نغز و سرشار از مضامین تعلیمی و تربیتی متنی بزرگ بر اهل ادب گذاشته است. در میان سائر موضوعات، نکات اخلاقی و اجتماعی در سروده‌های وی به کثرت قابل درک است و اندیشه‌های شاعر نیز در اخلاقیات او تجلی یافته است.

هدف تحقیق: هدف اساسی از مطالعه کنونی، بررسی مضامین اخلاقی و اجتماعی در دیوان اشعار حیدری وجودی است.

روش تحقیق: تحقیق حاضر براساس هدف، از نوع بنیادی- نظری است که به کشف ماهیت پدیده‌ها می‌پردازد و از نوع تحقیق بر مبنای ماهیت و روش، از نوع توصیفی- تحلیلی است. جمع‌آوری اطلاعات آن با شیوه کتاب‌خانه‌ای انجام شده است.

یافته‌ها: در این تحقیق تمام نکات مربوط به فضیلت‌های اخلاقی و رذیلت‌های اخلاقی و هم‌چنین مباحث اجتماعی از دیوان اشعار حیدری وجودی استخراج و مورد بررسی قرار گرفت.

نتیجه‌گیری: نتیجه یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در دیوان اشعار حیدری وجودی از فضیلت‌های اخلاقی و اجتماعی؛ چون صداقت، اتحاد و یک‌پارچگی، بلن‌دهمتی، تواضع، عدالت، محبت و مهرورزی، قناعت، جوانمردی و مروت، صلح، کرم و صبر و هم‌چنان رذیلت‌های اخلاقی و اجتماعی؛ مانند: بغض، نفاق، یأس، حسد، غرور خودبزرگ‌بینی، غفلت، بیداد و دل‌آزاری به کثرت سخن رفته است و شاعر با توجه به شریعت مطهر اسلام به تأیید فضیلت‌های اخلاقی و نکوهش رذیلت‌های اخلاقی پرداخته است.

کلمات کلیدی: حیدری وجودی، دیوان حیدری وجودی، فضیلت‌های اخلاق، غربت در مهتاب، مضامین اجتماعی.

استناد: شفقت، شفیق الله. (۱۴۰۴). بررسی مضامین اجتماعی در اشعار حیدری وجودی. دو فصلنامه علمی-تحقیقی

عینک علمی-خبرنیزه مجله، سال دوم، شماره ۴، صفحه ۷۳-۹۶.

حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: مؤسسه تحصیلات عالی لوگر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ.

غلام حیدر حیدری وجودی (۱۳۱۸-۱۳۹۹ خورشید) از شاعران بزرگ و ادیبان سترگ افغانستان در دوران معاصر است که با سرایش سروده‌های نغز و پرآب و آفرینش آثار گرانسنگ نقشی بزرگ را در غنای گنجینه ادب فارسی دری ایفا نموده است. نامبرده در ولایت پنجشیر دیده به دنیا گشود و آموزش‌های ابتدایی را نیز در آن دیار فراگرفت. در ایام جوانی عازم کابل شد و با اقامت در این شهر، دست به انجام ماموریت‌های گوناگون و فعالیت‌های اجتماعی و ادبی بی‌شمار زد. حیدری وجودی به دنیای عرفان و تصوف گرایید و در این مکتب پی‌رو مولانا، حافظ و بیدل بود؛ هم‌چنان پیش‌روان دیگر و پیروان زیادی در این عرصه داشت. سنت‌های عرفانی و صوفیانه افغانستان را به درستی می‌دانست و با اغلب چهره‌های واپسین عرفانی در افغانستان و اندیشه‌های آنان آشنایی داشت (رادیپور، ۱۴۰۲). آثار مشهور حیدری وجودی عبارتند از: دیوان حیدری وجودی (۱۳۹۹)، عشق و جوانی (۱۳۴۹)، نقش امید (۱۳۵۵)، با لحظه‌های سبز بهار (چاپ دوم ۱۳۸۸)، سالی در مدار نور (چاپ دوم ۱۳۷۹)، سایه معرفت (چاپ ششم ۱۳۹۱)، صور سبز صدا، میقات تغزل (۱۳۷۱)، غربت در مهتاب (چاپ دوم ۱۳۸۷)، لحظه‌هایی در آب و آتش (۱۳۸۳)، ارغنون عشق (۱۳۸۷)، رباعیات و دوبیتی (چاپ دوم ۱۳۸۷)، شرح «اسرار خودی» و «رموز بیخودی» علامه اقبال لاهوری (حیدری وجودی، ۱۳۹۹: ۱۴).

زنده‌یاد حیدری وجودی تحصیلات رسمی نداشت و آدم پوهنتونی نبود، اما از استعداد بالای علمی برخوردار بود و در زمینه متون عرفانی و ادبی مطالعه گسترده داشته و با کتاب‌ها و نوشته‌های نویسندگان بزرگ ادبی آشنایی تام داشت. افزود بر آن، در نگارش و نویسندگی از شیوه عالی‌ای برخوردار بود و در عرصه نثر نیز آثار گرانسنگ از وی به یادگار مانده است (رادیپور، ۱۴۰۲: ۴۷).

اشعار حیدری وجودی در زمره میراث ارزشمند ادبیات فارسی به شمار می‌رود که سرشار از موضوعات گوناگون است و محتوای سخنش بر حول محور مضامین مختلف می‌چرخد. هرچند مباحث عاشقانه و عرفانی در سروده‌های او بیش‌تر جلوه دارد و شور و شوق صوفیانه در آن به کثرت قابل درک و شناسایی است، اما موضوعات دینی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، میهنی و غیره را نیز از نظر نیانداخته است. شاعر خویشتن را در جایگاه واعظ دردمند و مصلح خیرخواه قرار داده است و برای اصلاح مردم و جامعه از ابزار شعر، که تأثیری‌گذاری فوق‌العاده‌ای بر عقل‌ها و نفس‌ها داشته، سود فراوان جسته است. حیدری وجودی در عصر و سرزمینی زیست داشت که محیط پیرامون او دهه‌ها دست‌خوش دگرگونی و تحولات گوناگون سیاسی و اجتماعی بوده است و این کش‌مکش بر

ملت و مردم جامعه او تأثیری به‌سزایی برجا گذاشته است. فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی و معایب و دردهای اجتماعی و سیاسی بیش‌تر زاده انقلاب‌ها و هرج‌ومرج‌های حاکم بر جامعه می‌باشد؛ جنگ اکثراً منجر به شکستن مرزهای اخلاقی و نابسامانی‌های اجتماعی می‌شود و قدرت‌طلبی و زورآزمایی نظم حاکم بر زندگی را برهم زده و باعث ایجاد دردها و ناملات‌ها در جامعه می‌شود. حیدری وجودی همه نابه‌سامانی‌ها و ناملات‌ها را به چشم خود دیده و تجربه کرده است، لذا به عنوان یک مصلح اجتماعی قامت برافراشته است و برای ترویج فضیلت‌های اخلاقی و زدودن رذایل اخلاقی و محو بی‌عدالتی و امراض اجتماعی آستین بلند کرده و تلاش بی‌دریغ نموده است.

جامعه انسانی زمانی به سعادت می‌رسد که هر فرد آن آراسته با اخلاق نیکو باشد و همواره عادت‌های پسندیده و کردارهای سالم از او صادر گردد. افراد دردمند و خیرخواه جامعه تلاش می‌ورزند تا با استفاده از ابزار گوناگون و راه‌ها و شیوه‌های متنوع در راستای بذر فضیلت‌های اخلاقی نقش خود را در قبال اصلاح جامعه ایفا کنند. شعر و ادبیات مهم‌ترین وسیله برای طرح و ترسیم جامعه انسانی عاری از رذایل اخلاقی است و به وسیله آن به آسانی می‌توان ذهنیت‌ها را صیقل داده و نفس‌ها را از انجام کردارهای ناپسند اخلاقی و اجتماعی برحذر داشت. حیدری وجودی این مهم را درک کرده و با استفاده از جادوی سخن در پی تزکیه نفس و اصلاح افکار مردم دست‌به‌کار شده است. با این وجود، درک اندیشه و غرض شاعر برای بسیاری از مردم مبهم مانده است؛ پس نیاز دیده شد تا در خصوص مضامین شعر و اندیشه اصلاح‌گرایانه و بیان اخلاقیات و مباحث اجتماعی در سروده‌های او تحقیق صورت گیرد.

اشعار حیدری وجودی به لحاظ خصوصیات ادبی، سبکی، صورت و محتوا از برجستگی و ویژگی‌های زیادی برخوردار است. در سخن شاعر مؤلفه‌ها و ابعاد فراوان است که تا هنوز مورد توجه قرار نگرفته و مزایای آن از سوی پژوهندگان ادبی به خوانندگان و علاقه‌مندان شعر وی روشن نگردیده است. واکاوی مضامین اخلاقی و اجتماعی سروده‌های شاعران که جایگاه ویژه در ادبیات فارسی دری داشته و شعر حیدری وجودی نیز سرشار از آن می‌باشد، از چند رهگذر دارای اهمیت است: نخست، این که پایه‌های جوامع انسانی بر بنیاد اخلاق و سائر موضوعات قبول شده اجتماعی استوار است؛ اگر این رکن رکن جامعه فروریزد و یا سست و متزلزل شود، جامعه از هم متلاشی می‌شود و نظم آن برهم می‌خورد. دوم، اخلاق از ارزش‌های مهم دینی ما به شمار می‌رود، لذا چنگ‌زدن و آراسته‌شدن به اخلاق اسلامی و دوری‌جستن از رذایل اخلاقی جز وجایب دینی ما است. سوم، بررسی موضوعات اخلاقی و اجتماعی در آثار ادبی و قلم‌فرسایی در این زمینه، باعث غنای گنجینه ادبیات فارسی دری می‌شود.

مرور بر تحقیقات گذشته: تاکنون هیچ مطالعه‌ای به صورت مستقل به بررسی مضامین اخلاقی و اجتماعی در اشعار حیدری وجودی نپرداخته است و از این حیث، این تحقیق تازه و نو است؛ اما بعضی از ابعاد سروده‌های شاعر توسط یک عده از پژوهندگان ادبی مورد واکاوی قرار گرفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- رادپور، فدا محمد (۱۴۰۲). مقاله‌ای را تحت عنوان «نگاهی به اندیشه‌های عرفانی حیدری وجودی» نگاشته است که در آن به مباحث عرفانی در شعر حیدری وجودی پرداخته است.

- رادپور، فدا محمد (۱۴۰۲). رساله تحقیقی دکتورای خویش را زیر عنوان «شرح و بررسی الفاظ و اصطلاحات عرفانی غزلیات حیدری وجودی» به نگارش درآورده است. در این تحقیق پیرامون زندگی، کارکردهای ادبی، ویژگی‌های زبانی و شرح اصطلاحات عرفانی در سروده‌های شاعر کندوکاوی شده است.

- مظلوم، محمد طارق (۱۳۹۹). پایان‌نامه‌ای را تحت عنوان «بررسی زندگی، اشعار و اندیشه‌های حیدری وجودی» نگاشته است. پایان‌نامه مزبور دارای شش فصل است که در آن خصوصیات ادبی، نمادها و اصطلاحات عرفانی و زیبایی‌های لفظی و معنوی و جنبه‌های زبانی شعر حیدری وجودی به بررسی گرفته شده است.

هم‌چنان پژوهش‌هایی در باره مضامین اجتماعی و اخلاقی در شعر بعضی از شاعران فارسی‌گوی به انجام رسیده است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- مژدارانی، مرتضی حاجی و ستارزاده، معصومه (۱۳۹۷). تحقیقی را تحت عنوان «بررسی مضامین اجتماعی و اخلاقی در شعر غنی کشمیری» به انجام رسانده‌اند.

- داودیان، محمد حسن (۱۳۹۵). در مقاله خویش با عنوان «مضامین اخلاقی در اشعار محمد تقی بهار» و شبستری، معصومه و ستاری، الهه (۱۳۹۴). در مقاله «بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در شعر احمد صافی نجفی و ملک الشعرای بهار» به بررسی مضامین اجتماعی و اخلاقی در اشعار ملک الشعرای بهار پرداخته‌اند و اهمیت فضیلت‌های اخلاقی و کردارهای مثبت اجتماعی و نکوش رذیلت‌های اخلاقی و عادت‌های ناپسند اجتماعی را از دیدگاه شاعر، مورد شرح و بسط قرار داده‌اند.

اهداف تحقیق: تحقیق حاضر اهداف ذیل را دنبال می‌کند:

۱. بررسی فضیلت‌های اخلاقی اشعار حیدری وجودی
۲. مطالعه مباحث اجتماعی اشعار حیدری وجودی
۳. برملاساختن رذیلت‌های اخلاقی از دیدگاه حیدری وجود، با تکیه بر اشعار او.

سؤال‌های تحقیق

۱. کدام فضیلت‌های اخلاقی و مضامین اجتماعی در اشعار حیدری و جودی بیش از همه قابل تشخیص هستند؟

۲. کدام رذیلت‌های اخلاقی در دیوان اشعار حیدری و جودی بیش‌ترین بسامد را به خود اختصاص داده است؟

روش تحقیق

تحقیق حاضر براساس هدف، از نوع بنیادی- نظری است که به کشف ماهیت پدیده‌ها می‌پردازد و از حیث تحقیق بر مبنای ماهیت و روش، از نوع توصیفی - تحلیلی است. جمع‌آوری اطلاعات آن از راه کتاب‌خانه‌ای انجام شده است؛ آن‌چنان که دیوان شاعر از آغاز تا انجام به دقت مطالعه و خوانده شده است و نمونه‌های شعری‌ای که به موضوع تحقیق ما مرتبط بود، یادداشت‌برداری گردیده و مورد توصیف و تحلیل قرار گرفته است.

بحث و بررسی

خُلُق در لغت به معنای طبیعت، سجه و کردار به کار رفته است. تعریف‌های اصطلاحی اخلاق متعدد و گوناگون بوده است که اینک به ذکر چند مورد آن بسنده می‌شود: غزالی یکی از دانشمندان مطرح جهان اسلام، اخلاق را ملکه‌ای پنداشته که در نفس آدمی نقش بسته و به وسیله آن عادات و عمل- کردهای وی به آسانی و بدون تفکر و دقت صادر می‌شود. در تعریفی دیگر آمده است: «اخلاق عبارت از مجموعه‌ای از ارزش‌ها و صفاتی است که در نفس انسان جابه‌جا گردیده و در روشنایی و میزان این صفات است که زیبایی و زشتی کردارها در نظر انسان ظاهر می‌گردد و با در نظر داشت همین شناختی از زشتی و زیبایی کردارها، به عده‌ای اقدام کرده و از برخی اجتناب می‌ورزد» (زیدان، ۱۳۸۸: ۸۵). هم‌چنان دانشمندان عرصه علوم اجتماعی و انسانی نیز در خصوص اخلاق دیدگاه‌ها و تعریف‌های ارائه داشته‌اند؛ اسلامی ندوشن در شناخت اخلاق آورده است «اخلاق، مجموع اصولی است ناظر به حسن جریان زندگی و تعالی انسان که در زمانی معین، از معتقدات وجدانی فرد یا قومی سرچشمه می‌گیرد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۲۲۳).

در باب دسته‌بندی و انواع اخلاق بگومگوهای زیاد وجود دارد که ذکر و توضیح همه در این نوشته امکان‌پذیر نیست؛ تنها به این نکته اشاره می‌شود که آیا اخلاق پدیده فطری است و یا اکتسابی؟ در پاسخ به این پرسش باید تذکر داد که بعضی از موارد اخلاقی فطری است و برخی از راه تمرین به ملکه‌ای تبدیل می‌شوند: «ذکر اخلاق به دو نوع است: یک: اخلاق طبیعی عبارت از کیفیت و خلقت اصلی است که در طبیعت و مزاج انسان‌ها به طور فطری نهفته است. دو: اخلاقی که با استفاده از تمرین و عادت شکل می‌گیرد؛ در بسا از موارد در ابتدا نیاز به توجه، تفکر و تدبیر دارد، اما بعد از گذشت زمان به اخلاق و ملکه تبدیل می‌شود (القحطانی، ۱۴۰۳: ۱۳).

اخلاق، موضوع اساسی و کلیدی ادبیات تعلیمی به شمار می‌رود و ادبیات تعلیمی مهم‌ترین و گسترده‌ترین نوع ادبی است که نیک‌بختی آدمی را در بهبود عادات و کردارهای اخلاقی او می‌داند و تلاش بر آن دارد تا نفس‌ها مهذب، ذهن‌ها تزکیه و قوای روح پرورش یابد؛ هم‌چنان در صدد است تا با تعمیم تعلیمات اخلاقی تعالی و کمال انسان را رقم بزند و گونه‌ی ادبی، بخش گسترده‌ای ادبیات فارسی را تشکیل داده است (مشتاق‌مهر و بافکر، ۱۳۹۴). در خصوص شناخت شعر تعلیمی تعریف‌های گوناگون ارائه شده است؛ اغلب آن‌ها بر این نکته تکیه دارد که ادبیات تعلیمی در صدد تعالی و اصلاح انسان بوده و اندیشه‌پسندیده و عادات نیکو را در جامعه ترویج می‌دهد: «تعلیم، آموختن و یاد دادن است و وعظ و حکمت؛ پند دادن و اندرزگویی... شعر تعلیمی آن است که هدف سراینده در سرودن آن، آموزش اخلاق و تعلیم و اندیشه‌های پسندیده مذهبی و عرفانی و علوم و فنون باشد. به طور کلی دو نوع شعر تعلیمی در ادبیات ملل دیده می‌شود: نوعی که موضوع آن خیر و نیکی است و نوع که موضوع آن حقیقت و زیبایی معنوی است. در ادب فارسی شعر تعلیمی در هر دو شاخه مزبور، دارای بهترین نمونه‌هاست و بخش عمده‌ای از ادب متعالی‌مان را شعر تعلیمی به وجود آورده است» (رزمجو، ۱۳۹۰: ۹۵). در زبان فارسی دری، با نمونه‌های فراوان مواجه هستیم که به نام شعر تعلیمی یاد شده است، اما به گونه مشخص شعرهایی که محتوایی اخلاقی و فلسفی داشته و هدف آن آموزش دادن اساسات اخلاقی و ارشاد خواننده است و بیش‌تر اهل نظر به عنوان مواظ و شعرهایی حکمی از آن یاد می‌کنند، شعر یا ادبیات تعلیمی نامیده شده است (میرصادقی ذوالقدر، ۱۳۷۶: ۱۴۹).

آفرینندگان ادبی، اعم از شاعران و نویسندگان به عنوان قشر دردمند و خیرخواه جامعه، با تکیه بر جهان‌بینی اخلاقی و اجتماعی همواره در تلاش پویایی اندیشه و گسترش دانش و بلندبردن سطح فرهنگی جامعه و نمایاندن واقعیت‌ها و حقایق اصیل زندگی برای افراد و توده‌های بشری هستند و سرانجام این تلاش‌ها منجر آفرینش شاهکارهای بزرگ ادبی در حوزه شعر و نثر اخلاقی گردیده است (امیراحمدی و روزبهانی، ۱۳۹۳). در این زمینه سراینده‌گان و نگارندگان فارسی‌گوی نیز سهمی بزرگ و نقشی درخور توجه ایفا کرده‌اند و از راه آشنایی با ارزش‌های دینی و با تکیه بر فرهنگ اسلامی و این که بین اخلاق و ادبیات ارتباط تنگاتنگ است، از آن به خوبی برای اصلاح جامعه تلاش ورزیده‌اند «ارتباط اخلاق و ادبیات از گذشته وجود داشته و باعث آفرینش آثار ادبی ارزشمندی گردیده است. در قرن پنجم آفرینش اندرزنانه‌ها و پندنامه‌ها و حضور چشمگیر مسائل اخلاقی در قالب‌های شعر، اخلاق را به جزء جداناپذیری از ادبیات بدل ساخت. فرهنگ اسلامی و آشنایی با آموزه‌های اخلاقی حکمای یونان که از طریق ترجمه کتاب‌های فلاسفه یونان در دوره عباسی فراهم شده بود، منابع سرشاری را برای شاعران فراهم کرد تا به یاری آن‌ها و به مدد ذوق و توانایی‌های خود آثار گران‌بها خلق کنند» (داودیان، ۱۳۹۵). تعلیم و اخلاق، همزاد ادبیات فارسی و همیشه با هم بستگی دارند و در

قلمرو ادبیات ما به آثار منظوم و منثور به ندرت یافت می‌شود که نکته‌های تعلیمی، اندرز و آموزش را در سینه جا نداده باشد. در این میان، شعر فارسی که بیانگر صاف‌ترین و زیباترین صداهاى درونی انسان است، با ادبیات تعلیمی چنان پیوند ناگسستنی دارد که هیچ کدام از قالب‌های شعری را نمی‌توان از آن جدا به تصور درآورد (اسکندری شرفی، فرشاد و مبارک، وحید، ۱۳۹۹). «وارد شدن موضوعات اخلاقی در ادبیات، باعث ایجاد دو طرز تفکر بین منقدان شده است؛ برخلاف نظریه طرفداران هنر برای هنر که هنر را فقط در خلق زیبایی و در خدمت هنر می‌دانند و کاربرد آن را در سایر مسائل مثل اخلاق و اجتماع غیرقابل قبول می‌دانند و هدف و رسالت هنرمند را فقط خلق زیبایی می‌دانند. گروهی هم هستند که اعتقاد دارند هنر تنها برای کسب لذت‌های روحی و نفسانی نیست و «هنر و از جمله شعر باید به منزله وسیله‌ای در خدمت اخلاق و نشر ارزش‌های معنوی و فضایل انسانی قرار گیرد و هدف اصلی آن باید رساندن انسان‌ها به کمال و ایجاد تغییر اخلاقی برای رسیدن به اهداف متعالی انسانی و الهی باشد و هنرمند واقعی کسی است که هنر خود را در خدمت اخلاق و جامعه و رسیدن به کمالات معنوی و انسانی قرار دهد» (تیموری، هاشم و دیگران، ۱۴۰۱).

فضیلت‌های اخلاقی

۱. راستی و راستکاری

صداقت و راستگویی از تعلیمات اساسی و مهم دین مقدس اسلام به شمار می‌رود؛ این دین انسان‌ساز به پیروانش توصیه نموده است تا در هر حالت و با هر فرد جز راستی و راستکاری را پیشه ننماید. مرد مسلمان باید ظاهر و باطنش یکسان و پاکیزه و از لوث دروغ پاک باشد. در حقیقت ایمان نامی است از گفتار و کردار صادقانه و سراپا راستی و صداقت (علی، ۱۳۹۱: ۸۴). الله جل جلاله، فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقین» (توبه/۱۱۹). پیامبران الهی همه با صفت صدق و راستی متصف بوده و برای ترویج این خصلت ستوده تلاش نموده‌اند. محال است که از پیامبری حتی یک دروغ در زندگی صادر شده باشد؛ راستی و راستکاری شیوه، رفیق راه و قرین همه فرستادگان الهی و سرمشق زندگی آنان به شمار می‌رفته است. زمانی که الله متعال در قرآن کریم یکی از پیامبران را می‌ستاید و زبان به مدح وی می‌گشاید، او را به صفت راست‌گویی وصف می‌کند (خالد، ۱۳۹۲: ۹۹).

حیدری وجودی نیز به تبع از شریعت، راستی را می‌ستاید و توصیه می‌دارد که بقا و سربلندی آدمی در گفتار، کردار و حتی اندیشه راست و صادقانه است:

گر بقای خویش خواهی، از صداقت کار گیر
نیست در عالم خرابی شهر صدق آباد را
(حیدری وجودی، ۱۳۹۹: ۳۵)

مثال دیگر:

تو را از بند باطل می رهاند حرف حق گوینان
اگر از بر کنی درس بلند حق پذیری را
(همان: ۵۷)

۲. یک پارچگی (اتحاد)

اتحاد و یک پارچگی از ارزش های مهم اخلاقی و دینی ما به شمار رفته و یکی از عادات پسندیده اجتماعی است. شیرازه امت ها و ملت ها با یک پارچگی گره خورده است و راز سعادت و برتری آنان در گرو وحدت است. زندگی اگر رو به رونق می نهد و اگر کارهای دنیا و آخرت مسلمان سروسامان می یابد، از راه وحدت و یک پارچگی است. تفرقه و پراکندگی و توسل به ملاحظات قومی، زبانی و جغرافیایی و اندیشه های «ما و منی» و برتری جویی های رنگ و نژادی بنیادهای جوامع انسانی را فرو ریخته و نابود می سازد. حیدری وجودی به این ارزش مهم دینی و اجتماعی به خوبی توجه داشته است و در سروده های خویش به مزایای وحدت و ضرورت آن پرداخته است:

زیستن در کوچه های تار و ظلمانی خطاست	رهنمای زندگی خورشید بام وحدت است
باعث نارامی روح است فکر «ما و من»	راحت جاوید در دارالسلام وحدت است
متحد گردید در عزم خود ای اهل جهان	ارتقای زندگی موقوف گام وحدت است
نفس واحد را دودیدن، نفس او هام است و بس	صلح کل مطلوب و مقصود و مرام وحدت است
می برد دست جفا و ظلم و استبداد را	ذوالفقار حیدری اندر نیام وحدت است

(همان: ۵۷)

حیدری وجودی جامعه انسانی را به چمنی تشبیه کرده است و افراد را به گل ها و درختان رنگارنگ که در آن قامت کشیده اند و وحدت آن ها باعث مصئون ماندن غنچه های چمن از گزند تندبادهای خزان و حوادث می شود:

به چمن که بود دست اتحاد بلند
به غنچه اش نرسد آفت پریشانی
(همان: ۵۰۵)

حیدری وجودی فکر فراتر از یک ملت را داشته و سعادت بشر را در سر می پروراند و اذعان می دارد که به سبب اتحاد، جهان آباد شده و از ویرانی و بدبختی نجات می یابد؛ در حقیقت او تمام انسان های جهان را به صلح و وحدت فراخوانده و همگان را از تفرقه و نفاق برحذر داشته است:

ز اتحاد بشر می شود جهان آباد
چو از نفاق نزاید به غیر ویرانی
(همان: ۵۰۸)

اختلافات ذات البینی مسلمانان به گونه عموم و مردم افغانستان به طور خاص حیدری وجودی را به شدت می رنجاند؛ با این حال وی با فریاد بلند و صدای رسا و دردمندی بی انتها، همه را بر حول محور وحدت فراخوانده است:

ای روهروان کعبه و قرآن یکی شوید	با دست و دیده و به دل جان یکی شوید
روشندلان نور حضور محمدی!	ای صاحبان گوهر ایمان! یکی شوید
راز سعادت دو جهان در محبت است	ای مردم نجیب مسلمان! یکی شوید
بغض و نفاق، دشمن اولاد آدم است	ای مردم منور افغان! یکی شوید

(همان: ۲۶۴)

۳. بلندهمتی

انسان با داشتن استعداد فوق‌العاده‌ای که دارد می‌تواند به معدن بزرگ و ارزشمند خیر، سودمندی، سعادت و ترقی جامعه مبدل شود؛ اما شرط آن است که همت بلند داشته باشد. در طول تاریخ بشریت، انسان‌های بلندهمت همواره چهره دنیا را تغییر داده‌اند. هر دست‌آورد علمی، کشف عملی و پژوهش حیاتی و یا اصلاح ملت‌ها و امت‌ها را که مورد تفحص و دقت قرار دهیم، به دست مرد بزرگ و بلندهمتی تحقق یافته است؛ مردی که به اندیشه و مفکوره خود باورمند است و به اساس خواست آن دست به عمل می‌زند تا شاهد مقصود را در بر می‌کشد. بلندهمتی از خصلت‌های مهم اخلاقی و اجتماعی است و پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم، برای ما در این زمینه بهترین الگو به شمار می‌رود؛ زمانی که ابوطالب در اثر تشویق زعمای قریش برایش گفت که نباید بر او بار فوق طاقش را بگذارد، آن حضرت فرمود: «سوگند به خدا! اگر آفتاب را در دست راست و مهتاب را در دست چپم بگذارند تا این امر را ترک کنم، آن را ترک نخواهم کرد تا زمانی که الله جل جلاله آن را پیروز گرداند و یا در راه آن بمیرم» (الطحان، ۱۴۳۰: ۵۲).

حیدری وجودی نیز مردان بلندهمت را ستوده است؛ او باورمند است که حوادث روزگار و بلاهای زندگی را با عزم راسخ و همت بلند می‌توان رفع و دفع کرد و مخاطب را از کنار آمدن و سازش با مردم در کارهای پست برحذر داشته است:

از همت بلند به دنیای بیش و کم	پای اراده داشتن و دست اختیار
با مردم زمانه به پستی نساختن	چون خس زجای خویش نرفتن به هر کنار
همواره در مقابل طوفان حادثات	مانند کوهسار وطن باشد استوار

(حیدری وجودی، ۱۳۹۹: ۲۶۷)

مثال دیگر:

بهار سعی و عمل عزم و همت عالی است	یگانه دافع رنج و غم و بلای خزان
-----------------------------------	---------------------------------

(همان: ۴۰۱)

حیدری وجودی در این زمینه مادر مؤمنان، حضرت خدیجه (رض) را مثال می‌زند و از همت عالی وی ستایش به عمل آورده که چه گونه در بار سنگین نبوت با سالار بشریت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم، شانه داد:

کشید بار نبوت به دوش دل چو نښی به استقامت و همت خدیجه کبرا
(همان: ۳۲)

۴. تواضع

تواضع بارزش‌ترین خصلت اخلاقی در دین مقدس اسلام به شمار می‌رود و یکی از کردارهای بس پسندیده اجتماعی است و سبب وقار و سلامتی مرد فروتن می‌شود. تواضع به دو معنا به کار رفته است: «نخست، این که تسلیم حق شوی و آن را از هر انسانی بپذیری؛ معنای دوم تواضع این است که در مقابل مردم، فروتن باشی؛ یعنی با نرمی و مهربانی با همه مردم رفتار کنی؛ با خادم و ارباب، با کوچک و بزرگ و همه مردم» (خالد، ۱۳۹۲: ۷۳). حیدری، تواضع را مایه کمال، فهم و درایت آدمی تلقی کرده و آنانی را که در گرو خودخواهی قرار داشته، منفور معرفی داشته است:

کمال آدم عاقل، فروتنی باشد نمای جهل بود هر سری که مغرور است
کسی که بسته رنگ طلسم خودخواهی است به چشم مردم معنی رسیده، منفور است
(حیدری و جودی، ۱۳۹۹: ۹۹)

به باور شاعر، هر که فروتنی و افتادگی اختیار کند، به اوج عزت و سربلندی می‌رسد:
عجز و قدرت روز و شب آیینۀ یکدیگرند بر زمین افتاده بودم، آسمانی یافتم
(همان: ۳۲۵)

به زعم حیدری وجودی تواضع و افتادگی در جوانی پسندیده است، زیرا در آن هنگام است که زور، زینت و توانایی‌های فردی آدمی را به شگفتی خود مصروف می‌گرداند و وقتی آدمی به سن کهولت رسید، خود از غرور و تکبر باز می‌ماند:

در جوانی کن تواضع، ای عزیز حیدری بار پیری، پشت هر فرعون را خم می‌کند
(همان: ۵۳۷)

تحصیل دانش و سطح تحصیل باید باعث تواضع انسان‌ها شود، اما در سرزمین ما قضیه برعکس روان است و این امر باعث رنجش خاطر شاعر شده و او را به شدت آزاده است؛ به باور حیدری وجودی، در این سرزمین دانش مایه غرور انسان‌ها می‌شود نه افتادگی و فروتنی آنان:

حاصل علم و عمل عجز، پسندیده بود لیک در کشور ما کبر و غرور است هنوز
(همان: ۲۸۰)

۵. عدالت

عدل و دادگری در دین مبین اسلام جایگاه بلند و ارزشمندی دارد؛ این دین انسان‌ساز به پیروانش دستور داده است تا در سیاست و حکومت‌داری، تطبیق حدود الهی، قضاوت، در معاملات اقتصادی و اجتماعی، در امر اصلاح مردم، میان فرزندان و همسران و حتی در برخورد با دشمنان باید جانب

عدالت و دادگری را رعایت نمود (القحطانی، ۱۴۰۳: ۳۹). عدل، به عنوان یکی از عادات پسندیده، توجه اهل ادب را نیز به خود معطوف داشته است. شاعران هرازگاهی متوجه شده‌اند که بر مردم بی‌گناه، ظلم و ستم صورت می‌گیرد، سکوت‌شان را شکستاده‌اند و صدای دادخواهی سر داده و در کنار مردم مستضعف به پا خاسته‌اند؛ به ویژه، اگر ستمی از سوی دولت‌مردان و حاکمان در حق مردم صورت گرفته، آنان را به عدل دعوت کرده‌اند و شاهانی را که عدالت‌پیشه و دادگرند، مدح و توصیف نموده‌اند (داودیان، ۱۳۹۵). واژه عدل و مشتقات آن «بیش از بیست بار در قرآن کریم آمده است و به معنای انصاف و راستی و مساوات است. عدالت چهار معنا را در بر دارد که عبارتند از: موزون بودن، تساوی و نفی هرگونه تبعیض، رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی حق، حق او را و رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود دارد» (ترکمانی‌باراندوزی، ۱۳۸۹).

حیدری وجودی تشنه عدالت است؛ خود صدای دادخواهی سر داده است و هم‌چنان آن را از مهم‌ترین داعیه‌های مسلمانان به حساب آورده است و آرزوی تأمین عدالت را نه تنها در قلمرو کشورش بلکه در سراسر دنیا در سر پرورانده است:

بود عدالت و تأمین صلح در گیتی مرام روشن ما آرزوی وجدانی
چراغ هستی ما روشن از عدالت ماست مسلم است به ما دعوی مسلمانی
(حیدری وجودی، ۱۳۹۹: ۵۰۵)

حیدری وجودی از بیداد و ستم نمرودیان (قلدران و زورمندان) زمان خود به ستوه آمده است و نسبت به آنان کینه عمیق و دشمنی آشتی‌ناپذیر دارد؛ از این رو، همواره از آنان ابراز بی‌زاری نموده و زبان به طعن و لعن آنان گشوده است. موصوف در آرزوی ظهور عدالت‌گستری است که بتواند همانند پیامبران، روی زمین را از لوٹ بی‌عدالتی و ظلم صیقل دهد:

من نمی‌گویم دگر پیغمبری آید برون آرزو دارم عدالت گستری آید برون
تا کند ویران بت و بت‌خانه نمرود وقت چشم آن دارم خلیل دیگری آید برون
(همان: ۴۳۰)

شاعر به دادگری و عدالت سیدنا عمر (رضی) اشاره نموده و آن‌حضرت را نماد عدالت به شمار آورده و عصر او را از این بابت ستوده است:

گواه صدق ابوبکر و عدل فاروقی شهود نور حضور حیای عثمانی
(همان: ۵۰۷)

۵. محبت

هیچ کس در این دنیا نمی تواند بدون مهرورزی و محبت زندگی کند. قلب عاری از محبت، قلبی سخت و سنگین است. «بدنی که بدون عشق زندگی کند، بدنی سست و مرده است؛ همه مردم باید با عشق و محبت زندگی کنند. به همین خاطر انسانی که عاطفه و محبت را از دست می دهد، جسدی مرده یا انسانی بی جان است و دچار افسردگی و دیگر بیماری های روانی می گردد، زیرا او عشق به زندگی را از دست داده است. به هر اندازه محبت بیش تر و بزرگ تر باشد، ارزش و ضربان زندگی افزایش می یابد، و زندگیش بهتر و دوست داشتنی تر است» (خالد، ۱۳۸۹: ۱۶۰).

حیدری وجودی محبت را ستوده است؛ به باور وی خصلت نیکوتر از محبت وجود ندارد و زندگی در نزد او با محبت مساوی است:

در سواد آفرینش، در خطوط زندگی چون محبت نیست حرف دلپذیر دیگری
(حیدری وجودی، ۱۳۹۹: ۴۸۸)

محبت سرچشمه تمام شادی ها و خوشی ها است؛ جایی که در آن کینه، ریشه دوانیده و عداوت بار و بر کشیده است، غم و غصه و یأس و حرمان در آن تار تنیده است:

جانی که در او نور محبت باشد هر جا باشد جهان فرحت باشد
یک ذره غبار یأس و حرمان نبود جایی که امید و عشق و الفت باشد
(همان: ۵۵۹)

حیدری وجودی تأکید می ورزد که مهرورزی پایه ای از پایه های شریعت مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم، به حساب می رود و هیچ دینی به مثابه اسلام بر این خصلت حمیده تمرکز نداشته است؛ به این اساس، شایسته است تا بر حول محور محبت چرخید و تخم آن را در قلب های مردمان جامعه باید کاشت:

چون محور نظام نبوت محبت است در خط سبز حضرت پیغمبریم ما
آزادگی است مشرب ارباب معرفت ذلت نگر که بنده زور و زریم ما
(همان: ۵۳۷)

حیدری وجودی اعلام داشته است که او بحث مهرورزی را صرفاً به حیث شعار مطرح نمی کند بلکه محبت در عمل پیشه اوست و دلش سرشار از این نعمت است. موصوف افزوده است که نفاق و دشمنی خصلت ابلیس و صفت اهریمنی است و فلسفه وجودی حضرت آدم و حوا علیهما السلام، بر محبت رقم خورده است:

ما را دلی بود که سراپا محبت است در یا محبت است و گهرها محبت است
گاهی به سان کوه پر از ابهت و شکوه که می رود زخویش چو دریا محبت است
ابلیس را عداوت و کبر و حسد بود نور حضور آدم و حوا محبت است

هم چنان تصریح نموده است که کارهای انسانی از کسی صادر می شود که سینه او تجلی گاه محبت است:

غیر از کمال آدمیت نیست جلوه گر در محفلی که ساز و سرور محبت است
یاران شوند گرم ز گرمی صحبتش خوش باد سینه‌ای که تنور محبت است
(همان: ۹۰)

۷. امید

امید از خصلت‌های نیکوی اخلاقی است و هرازگاهی درخت امید در دل‌های ما شاخ و ریشه داشته باشد، گمان نیک به الله جل جلاله، افزایش می‌یابد و منجر به بهبود و وضع معیشتی و ارتقای تمام نواحی زندگی ما می‌شود و «دعا و تضرع تو به سوی خدا بیش‌تر می‌شود، میزان تولید و همت بیش‌تر می‌شود. امید و آرزو انرژی بزرگ و سرشاری برای تحرک و تولید است و تغییر به این حرکت جهش‌زا به جلو احتیاج دارد» (خالد، ۱۳۸۸: ۲۳۳). حیدری وجودی این فضیلت اخلاقی را پسندیده و امید را مایه شادی و شربنی زندگی قلمداد کرده است و مردم و مخاطب خود را دلداری داده و توصیه کرده است که گاهی هم باید قطع امید نکنند:

باب امید بسته نگردد به روی کس از ما بگوی مردم امیدوار را
(حیدری وجودی، ۱۳۹۹: ۳۷)

و یا:

زندگی باغ امید و آرزوست زندگی رؤیاست، تو رؤیاترین
(همان: ۴۳۲)

۸. قناعت

قناعت و راضی شدن به قسمت، از ویژگی‌های مردمان نیکو و از خصلت‌های ستوده اخلاقی به شمار می‌رود. انسانی که اهل قناعت نیست، دل آرام و عزت نفس نداشته و همیشه برای حصول متاع دنیوی دست و پا می‌زند؛ حتی اگر به قیمت آبرو و اعتبار او نیز تمام شود. حیدری وجودی به مخاطب خویش با تأکید تمام‌تر توصیه کرده است که باید بر دامن قناعت چنگ زده و قبل از این که در صدد کسب سلطنت بیرون می‌آید، درب قناعت را دق الباب کند:

نگویمت که گدایی و یا که شاهی خواه ز آستان قناعت هر آنچه خواهی خواه
به خط و خال و جاه و جلال، غره مشو به حسن خلق در این دهر دل‌ربایی خواه
(همان: ۴۵۲)

۹. صلح

صلح در لغت به معنای مسالمت، سازگاری و سازش آمده است. در اصطلاح اساساً به موارد آتی اطلاق می‌شود: پایان خصومت و دشمنی، نبود مخاصمات؛ دوستی و همدیگر پذیری و مودت زیاد و فعال (سیمپاری، حیدری نوری و فرخزاد، ۱۴۰۰). صلح خصلتی حمیده و خلق بس نیکو و پسندیده است که دین مبین اسلام بر تأمین آن در بین مسلمانان و حتی در برخی مواقع بین مسلمانان و کافران تأکید به‌سزایی نموده است. صلح حدیبیه در صدر تاریخ اسلام نمایانگر جایگاه والا و اهمیت بالای این پدیده است. حیدری وجودی در عصر و جغرافیایی سر به عالم هستی کشیده و زندگی نمود که جنگ‌های خانمان‌سوز و درازدامن هست و بود این جغرافیا را تا حدودی زیادی به نابودی کشانید. اغلب مردمان پیرامون وی دشمنی و عداوت را به پیشه همیشگی خود، مبدل ساخته و از آن راه خود را به زور و زر می‌رسانند؛ به این دلیل است که او تشنه صلح و آشتی بوده و برای تأمین آن فریاد بلند کرده است و این داعیه در حرف‌حرف سروده‌هایش قابل درک می‌باشد:

گیرد مدام شاهد اقبال در کنار	هر سر که مست شد ز می خوشگوار صلح
خوش‌بختی و سعادت و آرامی بشر	باشد در این جهان، ثمر کشت و کار صلح
بردار سر ز خواب، شنو در صفای صبح	فرحت فراست زمزمه آبشار صلح

جنگ را نکوهیده و آن را مایه بدبختی و فتنه قلمداد کرده است و باورمند است که جنگ زاده خودخواهی و خودبزرگ‌بینی می‌باشد. موصوف صلح را کارآمدترین وسیله نجات از تباهی و مایه عشق و خوشی انسان‌ها دانسته است و این گرانمایه‌ترین نعمت را تنها برای کشور خود نه، بلکه برای تمام جهان و ساکنان آن تمنا دارد:

بهر نجات عالم و آدم ز نیستی	عشق است در قلمرو هستی شعار صلح
نابود باد جنگ که بدبختی آورد	پیروز باد در همه جا روزگار صلح
همبستگی و وحدت سرتاسری جهان	پیوسته استوار بود بر مدار صلح
جنگ است جنگ فته و خودخواهی بشر	یا رب! نگاه‌دار جهان، در حصار صلح

(حیدری وجودی، ۱۳۹۹: ۱۸۰)

شاعر اعلام می‌دارد که صلح‌پسندی و آشتی‌پذیری در رگ و خون او جا دارد و وی به جز صلح و صفا به چیزی دیگر باورمند نیست:

آزاده می‌رویم سوی منزل مراد	صلح و صفاست بدرقه کاروان ما
-----------------------------	-----------------------------

(همان: ۶۹)

و یا:

جهان ما جهان شور و مستی است جهان با شکوه عشق و هستی است
جهانی کاندرا او صلح و صفا نیست جهان بی ثبات خود پرستی است
(همان: ۵۸۹)

۱۰. جوانمردی و مروت

تاریخ انسانیت به یاد ندارد که «مکتبی به قوت و سرعت مکتب اسلام در میان جامعه بشری گسترش یافته باشد؛ تحلیل جامعه‌شناسانه این پدیده جوانمردی اطرافیان رسول الله صلی الله علیه و سلم، را بعد از ارتباط آن حضرت با الله جل جلاله، قوی‌ترین پدیده می‌داند» (معتمد، ۱۳۸۹: ۱۰۹). در جامعه‌ای که این خصلت اخلاقی زنده باشد، مردمان آن هرگز طعم تلخ مشکلات و چالش‌های زندگی را نچشیده و دردهای یأس و حرمان و فقر و ناداری را محسوس نخواهند کرد. حیدری وجودی چنان به اهمیت این فضیلت اخلاقی تأکید دارد که گویا در نزد وی از این کرداری پسندیده دیگری وجود ندارد. موصوف اظهار می‌دارد که عبادت خالی از مروت شاید قبول درگاه حق نباشد:

خدای راست که منظور می‌کند یا نه عبادتی که بر و برگ او مروت نیست
(حیدری وجودی، ۱۳۹۹: ۱۴۸)

شاعر بر حال کسانی که از خصلت نیکوی مروت و مدارا بی‌بهره هستند، تأسف می‌خورد و آنان را «جمع پریشان» خوانده است؛ یعنی کسانی که با هم‌نوع خود سر سازگاری نداشته و دست همکاری به کسی دراز نمی‌کنند:

افسوس بر آن جمع پریشان که به دوران علم و هنرشان نه مروت، نه مداراست
(همان: ۹۷)

جای دیگری، مروت را یکی از صفات بارز انسانی دانسته و از بارگاه حق استدعا دارد تا این خصلت ستوده اخلاقی را در وجود وی نیز نهادینه کرده و تقویت بخشد:

ز بارگاه نبی بهر ما محبت خواه که هست مهر و مروت صفات انسانی
(همان: ۵۰۸)

از نشست و برخاست و دوستی با انسان‌های بی‌مروت و نامرد بی‌زار است و دشمنی را می‌پسندد که صفت جوانمردی در فطرتش موج بزند:

خوش ندارم دوستی مردم نامرد را دوست دارم دشمنی دشمنان مرد را
گرد راهش توتیای دیده بینا کنم هر کجا یابم نشان مرد صاحب‌درد را
(همان: ۳۶)

اما این فضیلت اخلاقی در روزگار شاعر تا حدود زیادی رنگ باخته است؛ مردمان پیرامون وی در این زمینه بی‌اعتنا بوده و در قبال هم‌نوعان خویش دردمندی ندارند. از این جهت است که شاعر با

حیرت و افسوس ندا سر می‌دهد و دردمندانی را جست‌وجو می‌کند تا با انسان‌ها ابراز همدردی، همکاری و محبت نمایند:

دردمندی کو که آزاری تواند برگرفت دست عجز بی‌مددگاری تواند برگرفت
وز محبت نبض بیماری تواند برگرفت کیست از دوش کسی باری تواند برگرفت
(همان: ۶۴۳)

۱۱. صبر

صبر در لغت به معنای بردباری و شکیبایی است و در اصطلاح عبارت است از ترک شکوه و گلایه از مصائب و سختی به پیش انسان‌ها و صابر کسی را گویند که خود را با اندوه و مصیبت چنان آشنا کرده باشد که از عاید شدن آن هیچ باک نداشته باشد (داودیان، ۱۳۹۵). به عبارت دیگر، «صبر این است که انسان با مشکلات و شداید مقابله نماید و به پای تواضع در برابر اوضاع نامساعد برای رفع آن کوشش نموده و در حساس‌ترین لحظات خطیر هم به خاطر حق ایستادگی کند» (علی، ۱۳۹۱: ۱۱۱). ابن حجر در تعریف صبر آورده است: «أنه حبس النفس عن المكروه و عقد اللسان عن الشكوي و المكابده فی تحمله»، ترجمه: صبر عبارت است از بازداشتن نفس از کارهای ناپسند، بند کردن زبان از شکوه و تحمل کردن رنج‌ها و مشقت‌های وارده. «ایمان دو نیمه است: یک نیمه صبر و یک نیمه شکر، چنانکه آثار بدان وارد است، خبار بر آن شاهد و آن هر دو نیز دو صفت است از صفات حق تعالی، دو اسم از اسمای حسنی، چه نفس خود را صبور و شکور خوانده است» (غزالی، ۱۳۷۵: ۱۶۷).

در باب صبر، فضایل و پاداش آن آیت‌های متعددی در قرآن کریم آمده است: «و اصبر علی ما أصابک إن ذالک من عزم الامور» لقمان/۱۴۶؛ «والله یحب الصابرين» آل عمران/۱۴۶. صبر در سه مورد مصداق پیدا می‌کند: الف- صبر در برابر شهوت دنیاطلبی؛ ب- صبر در مقابل مصیبت‌ها؛ ج- صبر در برابر نواهی الله (معتصم، ۱۳۸۹: ۴۷-۵۰).

خصلت اخلاقی صبر در نزد حیدری وجودی جایگاهی بس بلند و ارزشمند داشته و اظهار می‌دارد که صبر و تحمل سنگ را نرم می‌سازد و خود را چنان صبور و شکیبا معرفی می‌دارد که صبرش می‌تواند گردن فولاد را نیز بشکند:

بوته گرم تحمل نرم سازد سنگ را پنجه صبرم شکسته گردن فولاد را
(حیدری وجودی، ۱۳۹۹: ۳۵)

صبر ارزشمند است و انسان شکیبا همواره سعادت‌مند است؛ به همین دلیل است که شاعر با وجودی که سینه سرشار از صبر دارد، بسنده نکرده و از بارگاه حق تعالی صبر و استقامت بیشتر را استدعا دارد:

خداوندا به نور رحمت خویش به نور رحمت بی علت خویش
عطا فرما به ما صبر و قناعت در این میدان ثبات و استقامت
(همان: ۶۴۳)

رذایل اخلاقی

۱. نفاق

نفاق از خصلت مذموم و عادت ناپسند است که شیوع آن در جامعه باعث گسترش کینه و کدورت و ایجاد بی‌اعتمادی در بین مردم می‌شود. اسلام عزیز به پیروان خود امر نموده است تا از این عمل شنیع و خصلت ناشایسته خود را به دور نگه‌دارند. حیدری وجودی نیز از نفاق گریزان است و آن را مردود و زاده نادانی دانسته است و باورمند بوده که این خصلت دشمن انسان است و وی را به سوی بدبختی و تباهی می‌کشاند:

نفاق، زاده جهل است و دشمن انسان نمای معنی آدم به جز مودت نیست
(همان: ۱۴۸)
نفاق، زاده جهل است و تیرگی آور ز اتحاد بشر، می‌شود جهان روشن
(همان: ۴۱۱)

مثال دیگر:

دردا که درد ما به دوايي نمی‌رسد فریاد نارساست، به جایی نمی‌رسد
ظلم و نفاق برد ز ما نور اتفاق آینه‌های ما به صفایی نمی‌رسد
(همان: ۱۹۷)
شاعر نفاق را دشمن آدمی دانسته و مردم کشور خود را به اتحاد و یک‌پارچگی دعوت می‌کند:
بغض و نفاق، دشمن اولاد آدم است ای مردم منور افغان! یکی شوید
(همان: ۲۶۴)

به باور حیدری وجودی، این بیماری تنها در بین افغان‌ها شیوع نکرده بلکه در سراسر جهان مسلمانان به آن مبتلا گردیده‌اند:

مسلمانان گرفتار نفاق‌اند اسیر جلوه‌های جفت و طاق‌اند
کمر بستند در تخریب دل‌ها پی آبادی طاق و رواق‌اند
(همان: ۵۸۷)

شاعر دست به آستان الله متعال بلند کرده و دعا می‌کند که زنگار نفاق را از دل‌های مردم صیقل زند و چالش‌ها و نابسامانی‌های را که از این رهگذر دام‌نگیر مردم شده است، سروسامان بخشد:

یا رب تو دعای خستگان را بپذیر فریاد دل شکستگان را بپذیر
زنگار نفاق را بشوی از دل‌ها زاری به غم نشستگان را بپذیر
(همان: ۵۶۰)

۳. یأس

یأس و ناامیدی منجر به سرشکستگی می‌شود، آن وقت است که نفس اراده و قدرت تحرکش را از دست می‌دهد. از دیگر خطرات ناامیدی آن است که تمام امیدها، آرزوها و ارزش‌هایی که در زندگی به دنبال دست‌یابی به آن هستی را از تو می‌گیرد و بلندهمتی و بلندپروازی را به تو باز نمی‌گرداند (خالد، ۱۳۸۸: ۲۳۱).

حیدری وجودی مخاطب خود را از یأس و ناامیدی برحذر داشته و توصیه نموده است که این بیماری مهلک انسان را از شناخت حقیقت خود دور می‌سازد؛ افزود بر این، ناامیدی اعتراضی بر تقدیر و فیصله‌های الهی است که در قالب خیر و یا شر برای انسان عاید می‌گردد و باید از آن برحذر بود: خواهی که بر حقیقت خود آشنا شوی پرخاک یأس، آیینۀ خیر و شر مکن
(حیدری وجودی، ۱۳۹۹: ۴۱۴)

۴. حسد

حسد از بیماری‌های وخیم روانی و سرشتی است و در شریعت مطهر اسلام، از کردارهای بس نکوهیده و مذموم به شمار رفته است؛ در قرآن کریم و احادیث گهربار نبوی از بدی‌های حسد به کثرت یادآوری شده است. «حسد عبارت از تمنای زوال نعمت و خیر و خوشی دیگری است. حسد را از صفات ترکیبی دانند و آن مرکب است از خشم، کینه، خودبینی، بدخواهی و احساس کمتری. مبتلای بدین بیماری به گونه‌ای است که از دیدن نعمت و خوشی و موفقیت دیگران دلتنگ و آزرده می‌شود، بی‌آن‌که منظور و هدفی داشته باشد. یا به عبارت دیگر، حسد آن است که دیگران را در آن موقف که خود هستی دیده توانی» (زمانی، ۱۳۸۹: ۷۴۰).

حیدری وجودی نیز حسد را نکوهیده و آن را صفت شیطانی می‌داند که معادل با عداوت و کبر است؛ آن‌سو، محبت را صفت انسانی به شمار آورده است که باید همواره جاگزین حسد بوده و سینه‌های انسان‌ها مالا مال از آن باشد:

ابلیس را عداوت و کبر و حسد بود نور حضور آدم و حوا محبت است
(حیدری وجودی، ۱۳۹۹: ۹۰)

اما حسد بیماری ساری و فراگیر است که جوامع انسانی از آن عاری بوده نمی‌تواند و اغلب مردمان جامعه به حسد مبتلا می‌باشند؛ حیدری وجودی نیز از این بابت رنج برده و به مخاطب خویش گوشزد کرده است که قلب او را غبار حسد فراگرفته و به صفا و محبت شاعر پی نمی‌برد:

گرفته آینه قلب تو غبار حسد محبت من و صدق و صفا چه می‌دانی
(همان: ۵۰۰)

این بیماری به حدی در محیط پیرامون شاعر سرایت کرده که حتی حکیمان نیز به آن مبتلا هستند؛ وی با لحن دردمندانه و پراز اندوه ابراز می‌دارد که باید با درد خود بسازیم و به حکیمان مراجعه نکنیم، زیرا حکیمان حسودند و داروی مناسب به بیمار توصیه نمی‌دارند:

در کشوری که است حکیمان آن حسود با درد و داغ خویش بساز و دوا مخواه
(همان: ۴۵۱)

۵. غرور و خودبزرگ‌بینی

یکی از نشانه‌های سعادت و سلامت در میان ملت این است که به بیماری بسیار خطرناک «غرور» دچار نگردیده باشد. غرور و خودبرتربینی این است که «افراد آن با چشم تحقیر به دیگران نگاه کنند؛ در امور خارج از توان خود دخالت نمایند؛ پا را از گلیم خود بیرون بگذارند و در مورد اموری که اطلاع ندارند، اظهار نظر کنند» (سبائی، ۱۳۸۳: ۱۱). غرور و خودبزرگ‌بینی خدای را سزاوار است و بنده را نزید. دین مبین اسلام پیروانش را از خودبرتربینی و تکبر به شدت منع داشته است و آیات قرآنی و احادیث نبوی فراوانی وجود دارد که شاهد مدعای ما است. خودبزرگ‌بینی مایه بدبختی و فلاکت انسان‌ها به شمار رفته و عاقبت آنان را تیره و تاریک می‌سازد. حیدری وجودی این بیماری را زاده نادانی دانسته است و اظهار داشته که باید از سرنوشت فرعون پند گرفت، زیرا او راه تکبر را به پیش گرفت و ادعای بزرگی نمود و سرانجام غرق دریای نیل شد:

خود را مبین که با همه‌بینی به خود رسی خودبینی تو زاده جهل است، ای بشر
از سرنوشت تیـره فرعون، عبرتی در نیل جهل غرق شوی، قصه مختصر
(حیدری وجودی، ۱۳۹۹: ۲۷۳)

تکبر منجر به جاه‌طلبی، قدرت و زورآزمایی شده و باعث برهم خوردن نظم جامعه و امنیت انسان‌ها می‌شود و سرانجام این کش‌و‌گیر باعث ناکامی و بدبختی تمام انسان‌ها و افراد جامعه می‌گردد:

بشر ای دشمن آرامی خویش هوس‌ها پخته‌ای از خامی خویش
ز خودخواهی به دانشگاه هستی شدی انگیزه ناکامی خویش
(همان: ۵۸۸)

۶. بیداد

واژه بیداد به معنای بی عدالتی، ظلم و ستم آمده است؛ کسی که داد و عدل ندارد؛ فاقد عدل. در گذشته از عدل سخن رفت و نیکویی های آن به بحث گرفته شد؛ این اصطلاح معنای ضد عدالت را افاده می کند و از خصلت های ناپسند و اخلاق زشت به شمار می رود. اسلام و جامعه انسانی از آدم های بیدادگر به شدت بی زار است؛ چون بیدادگری، دست درازی در حق مظلومان و مردمان ستم دیده است و سبب برهم خوردن نظم جامعه اسلامی و انسانی می شود. حیدری وجودی از این که جهان امروزی و جامعه پیرامون خود را عرصه جنگ و نفاق و میدان بیداد و ستم گری می بیند، به شدت آزرده است و احساس می شود که از انسان خسته و رنجیده است:

جهان امروز میدان نبرد است دلم از گرمی بیداد سرد است
من از مردی و نامردی چه گویم؟ عمل آیینۀ نامرد و مرد است
(همان: ۵۸۸)

در روزگار شاعر، بازار زر و زور رونق داشته است و صاحبان این دو، بر نظم جامعه حاکم هستند؛ از این رو، دادگری رخت بر بسته و سخنی از عدل و انصاف در میان نیست. به باور حیدری وجودی، آنانی که در نشئه پول و قدرت غرق گشته اند، دل و دیده آنان مُهر خورده و چیزی به نام عدل و انصاف را نمی شناسند:

جیب آفاق پر از فتنه و شور است هنوز حاکم عرصه گیتی زر و زور است هنوز
عدل و انصاف ز ارباب زر و زور مخواه زان که چشم دل این طایفه کور است هنوز
(همان: ۲۸۰)

۷. غفلت

غفلت و یا بی توجهی به کارها و قضایای مهم زندگی از بیماری های وخیم و زیانبار اجتماعی به حساب می رود و چیزی است که پیامد آن زیان مادی و معنوی برای فرد و جامعه در قبال دارد. «غفلت عبارت است از سستی و ضعف نفس از توجه و التفات به هدف و مقصود خود، خواه آن هدف و غرض زودرس باشد یا دیررس» (مجتبوی، ۱۳۶۶: ۳). آنچه که سبب عقب ماندگی، انحطاط و نابودی جوامع انسانی به خصوص جوامع اسلامی، گردیده است، مرض تباه کن غفلت است. به همین دلیل است که غفلت، از اخلاق ناپسند و عادت نادرست به حساب می رود و اسلام عزیز پیروان خود را از این ویژگی زشت برحذر داشته است. حیدری وجودی به دقت ملاحظه فرموده است که مردمان جامعه او به این بیماری مبتلا گشته و به همین سبب حالت نیمه جان دارند و از این که کاروان پیش رفت دیگر ملت ها راه بس طولانی را پیموده و ما در خواب گران فرو رفته و دل به تمنا سپرده ایم، حسرت و افسوس خورده است:

شاندم بسی نهال تمنا به باغ دل واحسرتا، به نشو و نمایی نمی‌رسد
خوابیده‌ایم بی‌خبر از سیر کاروان بر گوش ما نوای درایی نمی‌رسد
(حیدری وجودی، ۱۳۹۹: ۱۹۷)

شاعر باورمند است که دنیا و ملت‌های متمدن در نتیجه بیداری خود به سرمنزل مقصود و اوج قله‌های ترقی رسیده‌اند، اما مردمان ده و دیار ما هنوز هم در خواب سنگین غفلت قرار داشته و بیدار نگریده‌اند:

جز غصه نیست مائده خوان ما هنوز لخت دل است قسمت مهمان ما هنوز
تا منزل امید رسیدند دیگران در خواب غفلت اند رفیقان ما هنوز
دنیا به کاروان تمدن شد آشنا در چنگ وحشت است گریبان ما هنوز
(حیدری وجودی، ۱۳۹۹: ۲۷۹)

نتیجه‌گیری

توجه و پرداختن به مضامین اخلاقی و اجتماعی در شعر و ادبیات، در هر محدوده زمانی و مکانی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است؛ به ویژه در جامعه و هم‌چنان روزگارانی که رذایل اخلاقی عام شده و فضیلت‌های اخلاقی کم‌رنگ شده و یا در حالت رنگ‌باختن است. هرچند مصادر دینی و شریعت مطهره اسلام به این مباحث به گونه مشرح پرداخته و خوبی‌های اخلاق مثبت و زشتی‌های اخلاق منفی را به گونه همه‌جانبه توضیح داده است؛ زیرا بدون اخلاق نه دین برای مردم مفهومی دارد و نه دنیای آن‌ها سامان می‌یابد. اکثر شاعران فارسی‌گوی نیز به غرض ترویج کردارهای پسندیده و زدودن عادات ناپسند در جامعه با تکیه بر شعر، همواره دست و پا زده و رسالت خود را در این زمینه اداء کرده‌اند. بررسی و تحقیقی که در سروده‌های حیدری وجودی به انجام رسید، یافته‌های آن نشان می‌دهد که در دیوان اشعار وی فضیلت‌های اخلاقی و اجتماعی؛ چون: صداقت، وحدت، بلندهمتی، تواضع، عدالت، محبت، امید، قناعت، مروت و جوانمردی، صلح و صبر به کثرت وجود داشته است؛ حیدری وجودی به مخاطب توصیه نموده تا به غرض سروسامان یافتن زندگی فردی و اجتماعی و تشکیل جامعه‌ای عاری از مشکلات و نابسامانی‌ها، باید به این موارد اخلاقی چنگ زده و آن را ترویج نمایند. هم‌چنان در سروده‌های حیدری وجودی از رذیلت‌های اخلاقی و عادات ناپسند اجتماعی؛ مانند: بغض، نفاق، یأس، حسد، غرور و خودبینی، غفلت، ظلم‌ستیزی و بیدادگری به کثرت سخن رفته و شاعر با تکیه بر مصادر شریعت اسلامی به تقبیح آن‌ها پرداخته است.

منابع

- قرآن کریم.
- اسکندری شرفی، فرشاد و مبارک، وحید (۱۳۹۹). بازنمایی مضامین اخلاقی و تعلیمی در پنج گنج عماد فقیه کرمانی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. ۱۲(۴۷)، ص ۱-۳۸.
- اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۷۰). آواها و ایماها. تهران: انتشارات یزدان.
- الطحان، مصطفی محمد (۱۴۳۰). ویژگی‌های مسلمان معاصر، ترجمه مؤمن حکیمی. کابل: انتشارات اصلاح افکار.
- القحطانی، سعید (۱۴۰۳). بیابید اخلاق خویش را از این گونه بسازیم، ترجمه محمدیاسین فاضل. کابل: انتشارات نویسا.
- امیراحمدی، ابوالقاسم و روزبهرانی، سعید (۱۳۹۳). آموزه‌های زهدی و اخلاقی در شعر قرن چهارم با تکیه بر اشعار کسایی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. ۶(۲۴)، ص ۱۴۹-۱۷۲.
- ترکمانی باراندوزی، وجیهه (۱۳۸۹). تأکید حکیم سنایی بر عدالت سیاسی و قضایی در روی کرد آرمانی. فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد. ۲۸، ص ۲۴۰-۲۶۴.
- تیموری، هاشم و دیگران (۱۴۰۱). نقد فضایل اخلاقی اشعار دوره بیداری بر مبنای الگوی خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری. ماهنامه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب). ۷۵(۱۵)، ص ۲۵-۴۱.
- حیدری وجودی، غلام حیدر (۱۳۹۹). دیوان حیدری وجودی. کابل: انتشارات عازم.
- خالد، عمرو (۱۳۹۲). اخلاق مؤمن، ترجمه سمیه اسکندری. پشاور: انتشارات عنایت.
- خالد، عمرو (۱۳۸۹). اصلاح قلب‌ها، ترجمه سمیه اسکندری. کابل: انتشارات مستقبل.
- خالد، عمرو (۱۳۸۸). جان چو دیگر شد جهان دیگر شود، ترجمه عبدالحمیدگل مهرآبادی. تایباد: انتشارات حافظ‌ابرو.
- داودیان، محمدحسن (۱۳۹۵). مضامین اخلاقی در اشعار محمد تقی بهار. مطالعات علوم انسانی. ۲(۷)، ص ۱-۱۱.
- رادپور، فدامحمد (۱۴۰۲). شرح و بررسی الفاظ و اصطلاحات عرفانی غزلیات حیدری وجودی. رساله دکتوری، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- رادپور، فدامحمد و بشیری، محمود (۱۴۰۲). نگاهی به اندیشه عرفانی حیدری وجودی. غالب (فصلنامه علمی-تحقیقی علوم اجتماعی پوهنتون غالب). ۱۲(۳)، ص ۱۰۱-۱۲۲.
- رزمجو، حسین (۱۳۷۰). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- زمانی، کریم (۱۳۸۹). میناگر عشق (شرح موضوعی مثنوی معنوی). تهران: انتشارات نی.

- زیدان، عبدالکریم (۱۳۸۸). اصول دعوت، ترجمه مومن حکیمی. کابل: انتشارات اصلاح افکار.
- سباعی، مصطفی (۱۳۸۳). اخلاق اجتماعی برای همه، ترجمه عبدالعزیز سلیمی. تهران: انتشارات احسان.
- سیمپاری، محمد تقی؛ حیدری نوری، رضا و فرخزاد، ملک (۱۴۰۰). واکاوی مؤلفه‌های صلح در سبک فکری مولانا براساس مثنوی. نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). ۶۹ (۱۴)، ص ۱۷-۳۵.
- علی، سیدحامد (۱۳۹۱). اسلام از شما چه می‌خواهد. کابل: انتشارات اصلاح افکار.
- غزالی، ابوحامد امام محمد (۱۳۷۵). احیاء علوم دین، ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- مجتبی، سید جلال الدین (۱۳۶۶). علم اخلاق اسلامی، ترجمه جامعه السعادات نراقی. تهران: انتشارات حکمت.
- مشتاق‌مهر، رحمان و بافکر، سردار (۱۳۹۴). شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات تعلیمی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. ۷ (۲۶)، ص ۱-۲۷.
- معتصم، امین الله (۱۳۸۹). اوصاف پیروان راستین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم. کابل: انتشارات اصلاح افکار.
- میرصادقی ذوالقدر، میمنت (۱۳۷۶). واژه‌نامه هنر شاعری: فرهنگ تفصیلی اصطلاحات فن شعر و سبک‌ها و مکتب‌های آن. تهران: انتشارات کتاب مهناز.



Two quarterly

Ainak Academic- Research Journal

Logar Higher Education Institute

Journal license date: June/2023



An Analysis of Ethical and Social Themes in the Poetry of Haidari Wujodi

Shafiqullah Shafaqat^١, Bilal Ahmad Fazli^٢

^١ Department of Dari Language and Literature, Faculty of Education, Paktia University, Paktia, Afghanistan

^٢ Department of Dari Language and Literature, Faculty of Languages and Literature, Paktia University, Paktia, Afghanistan. Email: shafiqullahshafaqat٢٠٢٤@gmail.com

ABSTRACT

Objective: Haidari Wujodi is one of the renowned poets of Persian Dari literature in contemporary Afghanistan. Through his eloquent poetry, rich with didactic and educational themes, he has left a significant impact on literary circles. Among various themes, moral and social issues are abundantly evident in his works, and the poet's thoughts are reflected in his ethical perspectives. Haidari Wujodi's poetry has not yet been examined from this perspective, and this article seeks to explore and present the various moral virtues, ethical vices, and social issues in his collection of poems.

Methods: The present research, based on its objective, is of a fundamental-theoretical nature, aimed at uncovering the essence of phenomena. In terms of its nature and methodology, it is a descriptive-analytical study. Data collection has been conducted using a library research approach.

Results: In this research, all aspects related to moral virtues, ethical vices, as well as social issues were extracted and examined from the poetry collection of Haidari Wujodi.

Conclusion: The findings of the research reveal that in the poetry collection of Haidari Wujodi, moral and social virtues such as honesty, unity and solidarity, ambition, humility, justice, love and affection, contentment, chivalry and magnanimity, peace, generosity, and patience, as well as moral and social vices such as hatred, hypocrisy, despair, envy, pride and arrogance, negligence, oppression, and heartache are frequently addressed. The poet, in alignment with the sacred principles of Islam, has endorsed moral virtues and condemned ethical vices.

Keywords: Haidari Wujodi, *Diwan-e Haidari Wujodi*, Moral Virtues, *Ghorbat dar Mahtab* (Exile in Moonlight), Social Themes

Cite this article: Shafaqat, Shafiqullah & Fazli, Bilal Ahmad.(٢٠٢٤). Error analysis of stochastic Rang-Kutta and Milstein numerical methods. Two scientific-research quarterly Ainak. ٢(٤): ٧٣-٩٦.

© The Author(s).

Logar Higher Education Institute
